



# ۳۳۱ کوششی بر تحلیل

# جنگ رژیمهای ایران و عراق

زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق

الف - کوشا

کوششی بر تحلیل جنگ رژیمهای ایران و عراق

چاپ اول : زمستان ۱۳۶۷

الف. کوشا

xalvat.com



## فهرست

- \* توضیح صفحه ۷  
\* بخش اول: جنگ، رژیم و اپوزیسیون صفحه ۹

خسارات انسانی و مالی جنگ / جنگ و رژیم جمهوری اسلامی، ریشه های  
ایدئولوژیک ماکیاولیسم رژیم در جنگ / سلطنت طلبان و جنگ / نهضت آزادی  
و جنگ / مجاهدین و جنگ / گروه بندیهای مهم چپ اردوگاهی و جنگ /  
چپ های مستقل و جنگ

[xalvat.com](http://xalvat.com)

- \* بخش دوم: زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق صفحه ۳۴

ریشه های تاریخی اختلافات ایران و عراق از قرارداد دوم ارز روم (۱۸۴۷-  
میلادی) / پروتکل مرزی سال ۱۹۱۳ / صورت جلسات کمیسیون تحدید  
حدود ۱۹۱۴ / "استقلال" عراق در سال ۱۹۲۰ از بریتانیا و قرارداد ۱۹۳۷  
(۱۳۱۶) شمسی / علت رد قرارداد ۱۳۱۶ از جانب رژیم ایران در سال ۱۳۴۸،  
اوضاع داخلی رژیمهای ایران و عراق / چرا رژیم شاه ژاندارم خلیج فارس میشود؟ /  
یک نگاه کلی به خلیج فارس / ادامه تشنج بین رژیمهای ایران و عراق تا قرارداد  
صلح ۱۳۵۴ (۱۹۷۵)، خصلت قرارداد ۱۳۵۴ / عوامل داخلی رژیمهای  
ایران و عراق، منطقه ای و جهانی برای قرارداد ۱۳۵۴ چه بود؟ / از قرار  
داد صلح ۱۳۵۴ تا شروع جنگ ۱۳۵۹ / اهداف رژیم عراق در شروع جنگ /  
شروع جنگ و نقش دوا بر قدرت آمریکا و شوروی

- \* بخش سوم: اولین نقطه عطف جنگ صفحه ۹۳

اهداف رژیم ایران در استقبال از جنگ و ادامه آن / بحران اقتصادی (بخش



۴  
صنایع و کشاورزی ) / اختلافات درونی و بی برنامه گی / اسلام و جنگ طلبی رژیم /  
تقدیر گزائی اسلام و جنگ طلبی رژیم / جمهوری اسلامی ، اسلام وسلطه /

**\* بخش چهارم : دومین نقطه عطف جنگ صفحه ۱۵۱**

عوامل داخلی و خارجی تعیین کننده د و مین نقطه عطف جنگ چه بود ؟ /  
موضع آمریکا و شوروی در این مرحله ( بهار سال ۶۳ ) / محافل امپریالیستی  
غرب رژیم خمینی را به ادامه جنگ تشویق می نطیند . / آخرین " پیروزی " بزرگ  
رژیم اسلامی در اشغال شبه جزیره فاو

[xalvat.com](http://xalvat.com)

**\* بخش پنجم : سومین نقطه عطف جنگ صفحه ۱۸۱**

" ایران کتراس " / لشکرکشی نیروهای بیطان ناتو به خلیج فارس و اهدا ف  
آنها / تصویب قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت / شوروی و قطعنامه  
شماره ۵۹۸ / تحریم تسلیحاتی و موضعگیریهای رژیم / حادثه  
مکه / کفرانس سران عرب در امان /

**\* بخش ششم : چهارمین نقطه عطف جنگ صفحه ۲۲۰**

آغاز شکستهای نظامی رژیم در جبهه های جنگ

**\* بخش هفتم : پنجمین نقطه عطف جنگ صفحه ۲۲۸**

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یا شکست کامل رژیم جمهوری اسلامی در جنگ /



\* بخش هشتم : معاملات اسلحه و جنگرژیمهای ایران و عراق

صفحه ۲۳۵ [xalvat.com](http://xalvat.com)

\* بخش نهم : سازمان ملل متحد و جنگرژیمهای ایران و عراق صفحه ۲۵۱

\* بخش دهم : نفت و جنگرژیمهای ایران و عراق صفحه ۲۶۲

\* بخش یازدهم : چشم انداز صفحه ۲۸۵

اوضاع کلی منطقه / امکان فضای باز لیبرالی آری یا نه ، چرا ؟

\* بخش دوازدهم : وظایف نیروهای چپ مترقی صفحه ۳۰۷

\* بخش سیزدهم : پساورقی ها صفحه ۳۱۵

\* منابع صفحه ۳۶۵



## زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق

xalvat.com

تاریخ اختلافات ایران و عراق ریشه در دهه های قبل دارد و اگر بازهم به عقب برگردیم، خواهیم دید که جای پای عمیق این اختلافات با اختلافات ایران و عثمانی در ۴۰۰ سال قبل برمیگردد. اما هدف این نوشته بررسی اختلافات ایران با همسایگان غربی اش در عرض این ۴۰۰ سال نیست، از طرف دیگر ما آثار قوی این اختلافات قدیمی را در جنگ فعلی میبینیم. بنابراین راه چاره اینست که به بررسی فشرده ای آن خطوطی از اختلافات قدیمی که جای پای قوی در این جنگ و آیند روابط دو کشور دارند، بپردازیم. قرارداد صلح ۲۳ خرداد ماه سال ۱۳۵۴ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) ایران و عراق آثار مفاد قرارداد سال ۱۹۳۷ را با خود همراه دارد، که خود این قرارداد مفاد پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول و صورت جلسات تحدید حدود ۱۹۱۴ را در برمیگیرد. اما پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول خود ریشه در دومین قرارداد ارزروم در سال ۱۸۴۷ دارد. در مجله سیاست خارجی شماره ۱۳ از انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ص ۴۱۹ در مورد این قرارداد میخوانیم: "عهد نامه دوم ارزروم در تاریخ روابط ایران و عثمانی، و سپس عراق، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این عهد نامه از یکسو نمایانگر آخرین دوره تحول تاریخی روابط ایران و عثمانی و از سوی دیگر پایه گذار روابط ایران با دولت جدید عراق

است .

در عهد نامه دوم ارزروم برای نخستین بار مرزهای زمینی و آبی ایران با همسایه غربی آن به طور دقیق معین و مشخص شد . به همین جهت مرزهای فعلی ایران و عراق ، با اندکی تغییرات جزئی ، بر اساس همین عهد نامه تعیین شده است . از سوی دیگر ، این عهد نامه زیربنای اختلافات آبی ایران و عراق را نیز تشکیل داده است . در واقع ، گرفتاریهای ناشی از عهد نامه مذکور ، از عمر امپراطوری عثمانی نیز گذشت و تا امروز ادامه یافت . عهد نامه دوم ارزروم همچنین مبنای انعقاد قراردادهای آینده قرار گرفته است . این قرارداد کامل ترین قراردادی بود که تا آن تاریخ بین ایران و عثمانی بسته شد . شمول این قرارداد همه مسائل مورد اختلاف را در برمی گیرد و آثار برجسته آن در همه قراردادهای جنگها و کشمکشها دیده می شود . بنا بر این بجاست که در این نوشته نیز ریشه این اختلافات را از همین قرارداد قرارداد دوم ارزروم - مورد بحث قرار دهیم .

**xalvat.com**

اختلافات ایران و عثمانی در اساس روی مسائل زیر بود : ۱- حدود مرزهای زمینی و آبی و کرد ها و عشایر مرزنشین که مرتب به دسوی مرز بیلاق و قشلاق میکردند ، از آنجائیکه اقلیت کرد نشین دسوی مرز از طرف هردو دولت سلطه طلب مورد استثمار مضاعف بودند ، علم طغیان بر میافراشتند و از تضادهای موجود نیز سود می جستند و همین مسئله خود شدت ، حساسیت قدرتهای استثمارگر سلطه طلب در ایران و عثمانی را بر میانگیخت . ۲- پناهندگی شاهزادگان ایران بدربار عثمانی ۳- فشار روی بازرگانان ایرانی ۴- و بالاخره بد رفتاری نسبت به زوار ایرانی هنگام زیارت به اماکن مذهبی در قلمرو امپراطوری عثمانی - کربلا ، نجف ، مکه و مدینه - اعمال میشد . اما علت العلیل همه این اختلافات که جنگهای خونین و تباهیهای بسیار به همراه داشت ، همانا سلطه طلبی دوقدرت غارتگر بود . امپراطوری عثمان با انقراض امپراطوری روم شرقی و فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی قلمرو وسیعی را زیر سلطه خود داشت ، این امپراطوری از سوی غرب همه کشورهای اروپای شرقی را زیر پوشش داشت و به پشت دروازه های مرزی اروپای غربی میرسید و از سوی مرزهای جنوبی و جنوب غربی همه کشورهای اطراف خلیج فارس - بجز ایران - و کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را زیر سلطه خود داشت . از سوی دیگر امپراطوری



ایران بود که در سلطه جوئی دست کمی از حریف قدرتمند خود نداشت و نمی خواست تسلیم حریف جوان و پر قدرت غربی خود که چشم طمع به آن داشت، گردد. این دوره مقارن با حاکمیت صفویان در ایران است. تا این زمان وحتى سالهایی از دوره قاجار ۳ قرارداد و چندین پروتکل بین دولتهای ایران و عثمانی نوشته شد و گفته میشود (۱۹) صفت مشخصه این قراردادها عدم نفوذ قدرتهای خارجی است. اما قرارداد دوم ارزروم در سال ۱۸۴۷ در زمان سلسله قاجاریه دولت عثمانی اولین قراردادی است که جای پای قدرتهای خارجی یعنی امپراطوری های روسیه تزاری و انگلستان در آن کاملاً مشهود است. [xalvat.com](http://xalvat.com)

اما قرارداد دوم ارزروم چه بود؟ ما در اینجا فقط آن موادی از قرارداد را مورد بحث قرار میدهیم که اولاً هنوز تا با امروز از اختلافات حل نشدنی و یکی از محرکهای این جنگ باقی ماند مانند: تا نیا میکوشیم تا نشان دهیم که چگونه در هر مقطعی قدرتهای امپریالیستی با اعمال نفوذ در ایران و قرار گرفتن در کنار دولت عثمانی منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیک خود را دنبال مینمودند. و از زمانی که عراق استقلال ظاهری یافت در مقطعی با پشتیبانی از عراق بر ضد ایران و زمانی با پشتیبانی از ایران بر ضد عراق بدنبال پیاده کردن نقشه های خود بودند.

ماده دوم قرارداد دوم ارزروم یکی از محرکهای قوی این جنگ فعلی است بنا بر این ما باید روی آن مکث بیشتری بکنیم. بقیه مواد قرارداد را جمع به مسائل و اختلافات زیر بحث می نمایم: ۱- پذیرش پناهندگی شاهزادگان ایرانی و سکونت آنها در "برسای" نزد دولت عثمانی ولی استرداد سایر پناهندگان بیکدیگر.

۲- امنیت بازرگانان ایرانی در ترکیه ۳۰- امنیت زوار ۴۰- "ممانعت از ورود دزدان و جلوگیری از اعمال راهزنی که از طرف عشایر و افراد ساکن مرز انجام میشود" (۲۰) که منظور همان سرکوب جنبش رهائی بخش کرد های ساکن در وکشور است و همچنین "در باره عشایری که مورد اختلاف است و معلوم نیست تحت حاکمیت کدام دولت قرار دارند، دولتین معظمین یک بار برای همیشه انتخاب و تعیین نقاط محل سکونت را به اختیار کامل آنان میگدارند تا از این به بعد همیشه در آن نقاط سکونت نمایند." (۲۰) امنیت بازرگانان و زوار ایرانی و پناهندگی شاهزادگان ایرانی مواردی هستند که دیگر به بایگانی تاریخ سپرده شده است.

۳۷

اما مسئله استفاده از امکانات عراق برای مخالفان سیاسی رژیم و استفاده از امکانات هر یک از دو رژیم بوسیله جنبش کرد ها و همچنین مسئله سکناى عشایر هر یک از دو طرف مسئله معاودین - که در عین حال عامل اعمال نفوذ هر یک از دو طرف نیز می توانند باشند ، هنوز بقوت خود باقیست . اما ماده دوم قرارداد دوم ارزروم می گوید :

” دولت ایران متعهد می شود کلیه اراضی جلگه ای ، یعنی اراضی واقع در قسمت غربی ولایت زهاب را به دولت عثمانی واگذار نماید ، و دولت عثمانی نیز متعهد می شود که قسمت شرقی ولایت مذکور ، یعنی تمام مناطق کوهستانی منجمله دره کرند را به دولت ایران واگذار نماید .“

[xalvat.com](http://xalvat.com)

دولت ایران از کلیه دعاوی خود در مورد شهر و ولایت سلیمانیه چشم می پوشد و رسماً متعهد می شود که از دخالت در حقوق حاکمیت دولت عثمانی در ولایت مذکور و یا نقض حقوق فوق خودداری کند . دولت عثمانی متعهد می شود که مالکیت شهر و بندر محمره (خرمشهر) جزیره خضر (آبادان) ، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط العرب ، یعنی ساحل چپ آن که در تصرف عشایری است که شناخته شده اند متعلق به ایران هستند ، تحت حاکمیت مطلق ایران باشد . بعلاوه کشتی های ایران حق خواهند داشت که با آزادی کامل در شط العرب از محلی که شط به دریا می ریزد (مصب) تا نقطه تلاقی مرزهای دو طرف عبور نمایند .“ ( ۲۰ ) بطوریکه دیده میشود در این ماده بصراحت گفته می شود که شهر و بندر محمره (خرمشهر) جزیره خضر (آبادان) ، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط العرب ، یعنی ساحل چپ آن تحت حاکمیت مطلق ایران است و این قسمت قرارداد در مقابل حاکمیت دولت عثمانی بر سلیمانیه می باشد که ایران نیز مدعی حاکمیت آن بود . این قرارداد در ۳۱ مه ۱۸۴۷ میلادی با امضاء نمایندگان دولت ایران - میرزاتقی خان امیرکبیر ، عثمانی و روسوانگلیس رسید . اما در حقیقت دولت عثمانی نقشه دیگری در سر داشت و قبل از مبادله قرارداد این نقشه را پیاده نمود . در جریان مذاکرات قرارداد کوشش بسیار نمودند که ساحل شرقی شط العرب و حتی بندر محمره جزء حاکمیت دولت عثمانی گردد ، ولی بطوریکه در متن قرارداد می بینیم موفق نشدند . لذا مترصد موقعیت دیگری برای به کرسی نشاندن اهداف خود بودند ، بخصوص که پشتیبانی نمایندگان



۳۸

“ میانجی ” روس و انگلستان را با خود داشتند ، و این دو دولت نیز بدلیل فساد درونی وضعف دربار قاچار هر یک مقاصد و امیال خود را پیاده می کردند . دولت روسیه تزاری جنگهای بسیاری با قاچار نمود و همواره مترصد ایران ضعیف برای مقاصد تجاری و استراتژیک خود در برابر انگلستان بود . دولت انگلستان علیرغم نفوذ در دربار قاچار ، در آن مقطع حمایت از امپراطوری عثمانی را برای فشار به بزرگترین رقیب خود یعنی روسیه تزاری دنبال میکرد . در هر صورت بهتدریج است مسئله قرارداد را از زبان خودشان بشنومیم ” مقارن پایان کنفرانس ارز روم ، و قبل از آنکه میرزا تقی خان قرارداد را در تاریخ ۳۱ مه ۱۸۴۷ امضاء کند ، علی افندی وزیر امور خارجه عثمانی در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۸۴۷ ، پنجاه و دو روز قبل از امضای قرارداد ، نامهای به سفرای روس و انگلیس در عثمانی می نویسد و درباره دعاوی دولت عثمانی در مورد اراضی واقع در اطراف بندر محمره و ساحل شرقی شط العرب و همچنین حل مسائل مالی سئوالاتی می کند و نظر آنان را جویا می شود . سفرای روس و انگلیس نیز که قبلا در این مورد با دولت عثمانی تئانی کرده بودند پاسخ مشترکی در ۲۶ آوریل ۱۸۴۷ بعنوان یادداشت توضیحی برای دولت عثمانی ارسال میدارند . . . .”

[xalvat.com](http://xalvat.com)

وزیر امور خارجه عثمانی اظهار نظر کرده بود که ” واگذاری شهر ، بندر و لنگرگاه محمره (خرمشهر) و جزیره خضر (آبادان) به ایران نمی تواند شامل آن اراضی باب عالی باشد که خارج از شهر (محمره) واقع شده است و یا بنادر دیگر باب عالی که در این نواحی قرار دارد . ” سفرای روس و انگلیس پاسخ میدهند که ” لنگرگاه محمره قسمتی است که مقابل شهر محمره رکابال حفا قرار دارد ” و قاطعانه تصریح می کنند که ” هیچگونه تفسیری دیگری نباید از آن بشود . با تفسیر فوق ، اراضی اطراف خرمشهر که طبق ماده ۲ قرارداد باید به ایران تحویل میشد بسیار محدود میگردد و فقط شامل محدوده شهر بندر محمره (خرمشهر) و لنگرگاه آن در ساحل کارون میشد و شامل آن قسمتی از اراضی که در حوالی التقای کارون و شط العرب قرار دارد نمیگردد . ” و بدین ترتیب از حاکمیت ایران حتی بر قسمت کوچکی از شط العرب که متعلق به خرمشهر بود نیز جلوگیری بعمل می آمد . سفرای فوق در پراگراف بعدی نامه ، مجددا تاکید می کنند که ” با نظر وزیر (خارجه) عثمانی موافق هستند که با واگذاری شهر ، بندر و لنگرگاه محمره

الجزایر مبنای تحدید حدود مرزهای زمینی ایران و عراق قرار می گیرد . در امضای این پروتکل صرفنظر از اینکه روسیه تزاری و انگلستان با نفوذ عمیق خود بر ایران تصمیمات گرفته شده را با اطلاع ایران می رسانند ، اساس تحدید حدود در مرزهای زمینی وسط العرب با برخی تغییرات جزئی مطابق با مواد قرارداد دوم ارزروم و " یادداشت توضیحی " است . در مقدمه این پروتکل می خوانیم که " دولت امپراطوری عثمانی برای تعیین حدود مرزی ناحیه آزارات - بانه مفهوم دقیق ماده ۳ قرارداد ۱۸۴۸ را که بنام قرارداد ارزروم شناخته شده است . . . بعنوان يك اصل می پذیرد . " ( ۲۲ ) ضمن اینکه در بخشهای " از مرزهای زمینی امتیازات جدیدی بدولت عثمانی داده میشود و حاکمیت بخشهایی از قلمرو ایران واقع در قصر شیرین و زهاب بدولت عثمانی واگذار میشود ، حاکمیت این دولت بر شط - العرب با برخی تغییرات جزئی ولی براساس روح قرارداد دوم ارزروم و " یادداشت توضیحی " مورد تأیید قرار میگیرد . اما چرا در سال ۱۹۱۳ پروتکل مرزی تهران و اسلامبول به ضرر ایران تدوین شد ؟ بهتر است در پاسخ این سؤال نقل و قولی از مجله سیاست خارجی شماره ۳ صفحات ۶-۷۲۵ بیاوریم : " آلمانیها از دوره بیسمارک به بعد میکوشیدند در ایران و عثمانی نفوذ کنند . آنها موفق به گرفتن امتیاز خط آهن برلن - اسلامبول - بغداد از عثمانی شدند . تا سال ۱۹۱۰ ، قسمت اعظم خط آهن مذکور تکمیل شده و یادرد دست ساختمان بود . دولت ایران نیز به منظور ایجاد موازنه در برابر دوقدرت امپریالیستی ، بسوی آلمان روی آورد . آلمانیها موافقت کردند که در تاسیس يك خط آهن در شمال ایران و ایجاد نیروی دریایی ایران در خلیج فارس همکاری نمایند . اما این طرحها با مخالفت شدید هردو کشور امپریالیستی روس و انگلیس رو به روشد و به اجراء نیامد . . . کشف و استخراج نفت در ایران ( ۱۹۰۸ ) نیز بر مسئله مرزهای ایران و عثمانی اثر گذاشت پس از کشف نفت ، شرکت نفت ایران و انگلیس تاسیس شد . متعاقب آن نیروی دریایی انگلیس تصمیم گرفت که سوخت کشتیهای خود را از ذغال سنگ به نفت تبدیل کند . از سوی دیگر جستجوی نفت و سپس صدور آن ، استفاده از اروند رود ( ۲۳ ) را برای کمپانیهای نفتی انگلیس بیش از پیش افزایش داد . از طریق اروند رود ( ۲۳ ) وسایل سنگین حفاری حمل میشد و پس از استخراج نفت به مقدار تجاری ، حمل

و نقل آن از راه رود خانه سهل تر و ارزانتر بود .

اما این امر ، انگلیس را با مسائل فنی و حقوقی پیچیده ای دراروند رود رویسرو میکرد ، زیرا رژیم حقوقی عهد نامه دوم ارزروم در این زمان پاسخگوی نیازهای انگلیس نبود . بهمین جهت دولت انگلیس در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ قرارداد ای با دولت عثمانی منعقد کرد که به موجب آن امپراطوری عثمانی راهنمایی کشتی ها نصب چراغهای روشنایی و خدمات مربوط به پلیس رود خانه توسط انگلیس را دراروند رود برسمیت شناخت .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

همه عواملی که بیان شد ، در انعقاد پروتکل های تهران و اسلامبول و صورت جلسات تحدید حدود منضم به آن ، موثر بود .

" دولتهای روس و انگلیس پیش از انعقاد پروتکل اسلامبول ، مکاتبات و مذاکراتی با دولت عثمانی در مورد تعیین مرز آن کشور با ایران بعمل آوردند . بدین اینکه از ایران نیز نظرخواهی کرد هباشند . پس از اینکه سه کشور مذکور در مورد مرز ایران و عثمانی به توافق رسیدند ، از نماینده ایران دعوت کردند تا بر توافقیهای آنها در مورد مرزهای خود صحه گذارد . بدین ترتیب ، د و کشور امپریالیستی بزیان ایران و در جهت منافع خود و دولت عثمانی مرزهای د و کشور را تعیین نمودند ، پالمستون نخست وزیر انگلستان می گوید : " بریتانیا در این عقیده راسخ شده بود که مرز بین ایران و عثمانی هرگز بطور قطع نمی تواند تجدید شود ، مگر به دلخواه بریتانیا و روسیه . " ۰۰۰ انگلستان در کنفرانس ارزروم به علت یافشاری امیر کبیر موفق باین کار نشد ، اما در پروتکل اسلامبول ، انگلستان با دولت عثمانی قرارداد ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ را منعقد کرد . بموجب این قرارداد دولت عثمانی اداره " اروند رود رابه انگلیس واگذاشت ، بهمین جهت ، دولت انگلیس در پروتکل اسلامبول مالکیت تمامی رود خانه را ، بغیر از چند استثنا ، بدولت عثمانی (یا بعبارت دیگر بخود واگذا رنمود ) " ( ۲۴ )

اما اکنون بیائیم اشارهای به صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴

بکنیم ، چرا که تصمیمات کمیسیون تحدید مرزهای د و کشور که در سال ۱۹۱۴ مبنای حل اختلافات زمینی و آبی د و کشور قرارگرفت خود مبنای صلح ۱۹۲۵ بود . در باره کمیسیون و تصمیمات آن میخوانیم " براساس ماده ۲ پروتکل اسلامبول یک

کمیسیون مشترک مرزی با شرکت نمایندگان ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه به منظور تحدید حدود د و کشور تشکیل شد. فعالیت این کمیسیون بمدت ۹ ماه ادامه داشت و ۴۸ ساعت قبل از شروع جنگ جهانی اول بکار خود پایان داد. این کمیسیون ۲۲۷ ستون مرزی از خرمشهر تا کوههای آرات نصب کرد. محل نصب ستونهای مرزی نیز با بررسی هایی که در محل بعمل آمد معین شد. صورت جلسات این کمیسیون نیز ضمیمه پروتکل اسلامبول گردید. بطور کلی پروتکل اسلامبول و صورت جلسات منضم بان، ۷۰۰ مایل مربع از اراضی ایران واقع در شمال و جنوب قصر شیرین را به دولت عثمانی واگذار کرد که "اراضی انتقالی" نامیده می شود. امروزه بخشی از صادرات نفت عراق از چاه های نفتخانه و خانقین که جزء "اراضی انتقالی" بوده اند، تامین می گردند (۲۵). اما در سال ۱۹۱۴ زبانه های آتش اولین جنگ جهانی شعله ور گردیده بود. در این جنگ که ترکیه در کنار دول محور قرار داشت یکی از بازندگان جنگ بسود و برطبق رویه رایج، فاتحان شروع به تقسیم غنایم بازندگان جنگ بین خود نمودند. امپراطوری ترکیه متلاشی گردید و انگلستان که در طول چند قرن موفق به قطع دست عثمانیها، هلندیها و دزدان دریائی از خلیج فارس گردیده بود، خسود با نفوذ در کشورهای اطراف خلیج فارس و سلطه بر دولتهای آن، از یکطرف در رقابت موفقیت آمیز با خوابهای طلایی روسیه تزاری که دست یابی به خلیج فارس و آب های گرم آن از اهداف استراتژیکش به شمار می رفت و از سوی دیگر تمایلات امپریالیستی آلمان را مهار زده و خود با سلطه بلامنازع بر کشورهای کرانه خلیج فارس و خاورمیانه (به استثنای سوریه و لبنان که سهم فرانسه شده بود) توانست به یگانه قدرت امپریالیستی منطقه تبدیل گردد. در این میان عراق بظاهر در سال ۱۹۲۰ اعلام استقلال نمود ولی در اصل بعنوان مستعمره انگلستان درآمد. در اینجا فرآیندی را که منجر به تدوین قرارداد ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ شده است اشاره کوتاهی مینمائیم. اما قبلا ببینیم قرارداد ۱۹۳۷ که اولین قرارداد بین ایران و عراق بعد از انقراض امپراطوری عثمانی است در مورد مرزهای زمینی و آبی بین د و کشور چه می گوید:

" ماده ۱- طرفین معظمین متعاهدین موافقت دارند که اسناد ذیل به



۴۳

استثنای اصلاحی که در ماده ۲ این عهد نامه پیشبینی گردیده دارای اعتبار می باشد و طرفین موظف به مراعات آنها می باشند .

الف - پروتکل راجع به تحدید حدود ترکیه و ایران که در ۴ نوامبر ۱۹۱۴ در اسلا- میول به امضاء رسیده است .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

ب - صورت مجلس های جلسات کمیسیون تحدید حدود سرحدی ۱۹۱۴ - نظر به مقررات این ماده و باستثنای آنچه که در ماده ذیل پیش بینی گردید ، خط سرحدی بین د و کشور بقراری است که از طرف کمیسیون مرز تعیین و رسم شده است - ماده ۲ - خط سرحدی بجلو ترین نقطه جزیره شطیط ( ۰۰۰ ) رسیده ، بطور عمود از حد آبهای جزری به نالوگ شط العرب ملحق میشود و تا نقطه واقع در مقابل اسکله فعلی نمره یک آبادان ( ۰۰۰ ) آنرا تعقیب می نماید از این نقطه مجدداً خط سرحدی بسطح آبهای جزری متصل شده و خط سرحدی را بطوریکه در صورت مجالس ۱۹۱۴ توصیف گردیده است پیروی می نماید .<sup>۲۰</sup> ( ۲۶ )

در مورد تحدید حدود در شط العرب باید گفت که در واقع فقط ۴ تا ۵ کیلومتر از طول ۶۱ کیلومتری این شط در مقابل آبادان بر اساس خط نالوگ تحت حاکمیت مشترک د و کشور قرار گرفت و بقیه شط که قسمت عمده آنرا در بر می گرفت از نقطه تلاقی رود کارون با شط تا خلیج فارس ادامه داشت تحت حاکمیت عراق قرار گرفت .  
اما فرآیند هائیکه موجبات تدوین این قرارداد را شسیدند چه بود ه اند ؟

وارد اساس دادخواست عراق که در راستای تایید قرارداد دوم ارزروم، پروتکل اسلامبول و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ بود ، نمی شویم . اما همین قدر گفته می شود که در زمان حکومت رضاشاه اختلافات مرزی بین ایران و عراق حل نشد ه بود تا اینکه رضاشاه در سال ۱۹۲۹ به امید حل این اختلافات برای اولین بار بعد از " استقلال " عراق - در سال ۱۹۲۰ - با رژیم عراق روابط سیاسی برقرار نمود . اما با وجود این رژیم عراق از مفاد تحدید حدود مرز ۱۹۱۴ پائین تر نمی آمد و لذا دولت رضاشاه نیز در سال ۱۹۳۱ مفاد تحدید حدود مرز ۱۹۱۴ را بی اعتبار دانست و متعاقب آن را روابط تیره گردید .  
بعد از آن جامعه ملل حل اختلافات را بعهد ه طرفین نهاد و نوری سعید که

۴۴

در آن موقع وزیر خارجه عراق بود به ایران مسافرت می کند و در آخرین روز مذاکرات با رضا شاه اساس خط تالوگ را فقط در محدوده کوچک آبادان می پذیرد ، در حالیکه خط مرزی مشترک بر بقیه شط العرب را سطح آبهای ساحلی ایران قرار میدهند این فرمول پذیرفته می شود و عراق شکایت خود را از جامعه ملل پس می گیرد و قرارداد ۱۹۳۷ بسته میشود و سپس در کشور ایران و عراق روند صلح را آغاز کردند . برعکس پروتکل ۱۹۱۴ استانبول و صورت جلسات مذاکرات تحدید حدود ۱۹۱۴ که بدلیل عدم بحث و تصویب در مجالس قانونگذاری دولت های عثمانی و ایران صورت قانونی بخود نگرفته بودند ، ولی قرارداد مرزی ۱۹۳۷ بین ایران و عراق در مجالس این دو کشور بتصویب رسید و به امضاء رهبران دو کشور رسانده شد و بدین ترتیب صورت قانونی بخود گرفت

**xalvat.com**

اکنون ما تناقضات موجود در این قرارداد را رها می کنیم و فقط روی این مسئله انگشت می گذاریم که سال ۱۹۳۷ سالی بود که در اروپا بوی باروت به مشام میرسید . آلمان هیتلری از نظر سیاسی - اقتصادی - نظامی و دیپلوماسی جهانی خود را برای یک جنگ تمام عیار برای بدست آوردن " فضای حیاتی " در مقابل رقیبان امپریالیست خود آماده می نمود . چهار ژوئیه سال ۱۹۳۷ قرارداد ایران و عراق بسته شد و در ۸ ژوئیه همان سال ، یعنی بعد از چهار روز پیمان نظامی سعدآباد بسته می شود . انگلستان در پیمان ۱۹۳۷ بین ایران و عراق مسئله حل موقت با اختلافات و متحد خود ( ۲۷ ) یعنی ایران و عراق را دنبال می نمود است ، چرا که عدم رضایت آنها می توانست باعث بهره برداری نازیسم آلمان گردد . اما با توجه با اهمیت تجاری ، نفتی - اقتصادی و نظامی شط - العرب برای هر دو کشور با توجه با اینکه تعیین خطوط مرزی در آبهای رودخانه ای سرحدات مرزی بر اساس خط تالوگ - خط ژرفا - قاعده شناخته شده مرزهای آبی بین المللی است ، چرا انگلستان باز با سرپیچی از این قاعده بین المللی آتش اختلافات را برای همیشه خاموش ننمود . بلکه برعکس با قرارداد ۱۹۳۷ فقط موقتا بر آن سرپوش گذاشت ؟

عمق توطئه امپریالیسم انگلستان موقعی بیشتر هویدا میشود که وقت کنیسم عراق که طرف اصلی دعوی است ، آمادگی خود را جهت خاتمه بخشیدن بدان



۴۵

اعلام می‌دارد: " بر اساس اسناد وزارت امور خارجه انگلیس، دولت عراق آماده پذیرفتن خط تالوک در تمامی اروند رود بوده است. وزارت امور خارجه انگلیس در نامه مورخ ۱۰ دسامبر به آد میرالتی، رئیس اداره بندر بصره مینویسد: " ما ممکن است خود را در این منازعه تنها بیابیم، زیرا عراقی ها آمادگی دارند تا خواسته ایرانی ها مبنی بر تعیین تالوک در شط العرب را بپذیرند. در این صورت، ما در تنگنایی قرار خواهیم گرفت که نتیجه نهائی آن توافق ایران و عراق و رفع بحران در این منطقه می‌باشد." (۲۸)

سئوالی در اینجا مطرح کردیم و برای مشخص کردن بیشتر آن نقل و قولی را بازگو کردیم که در عین حال بخشی از پاسخ سئوال را دربرگرفت. یعنی امپریالیسم انگلستان علیرغم خواست عراق برای برسمیت شناختن خط تالوک بعنوان خط مرزی در شط العرب طبق يك قاعده بین المللی رایج در مرزهای رود خانقای، مانع از تحقق این امر میگردد تا مبادا رهبران ایران و عراق بحران را بین خود رفع کرده و انگلستان را در تنگنا قرار دهند، باز میخوانیم که وزارت امور خارجه بریتانیا در نامه مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۶ مینویسد:

" ما باید بعنوان حائل و مانعی بر سر توافق د و کشور قرار گیریم تا اینکه ایران و عراق نتوانند به توافقی که برخلاف منافع دولت بریتانیاست، دست یابند."

xalvat.com

(۲۹)

با وجود این باید از گرایشات سیاسی رضاشاه به آلمان هیتلری نیز در آن زمان یاد کرد. گرایشاتی که روابط اقتصادی را با آلمان شدید نمود و به صدور سرمایه مالی امپریالیسم آلمان با ایران شتاب بخشید و برای اولین بار آلمان را در ردیف بزرگترین شریک بازرگانی ایران جای داد و غیره و غیره همه آنها زنگ خطری برای انگلستان بحساب می‌آمد. بخصوص اینکه ایران ادعای بیطرفی در جنگ کرد بود و ایران بیطرف اگر بر اساس خط تالوک بر تمام مسیر شط العرب از خلیج فارس تا رود کارون حاکمیت میکرد برای انگلستان مشکلاتی بوجود می‌آورد. " بعبارت دیگر، در صورت پذیرش تالوک بعنوان مرز، در هنگام بروز جنگ، د و مشکل اساسی برای بریتانیا بوجود خواهد آمد: نخست، انگلستان برای استفاده از اروند رود مواجه با حقوق بین الملل میگردد، و دوم، اگر ایران در زمان جنگ بیطرف باشد این امر برای بریتانیا بسیار خطرناک خواهد بود." (۳۰)

۴۶

مسئله این بود که رضاشاه خود بدست انگلستان بقدرت رسید بدون و کاملاد جهت منافع آنان گام برمیداشت . اما چون ستاره اقبال آلمان هینتری را رو باوج میدید بسمت آنان گرایش یافت . امپریالیسم انگلستان در مقابل گرایش رضاشاه به آلمان - هینتری حکومت مستعمره نوری سعید را که بیشتر گوش بفرمان بود ترجیح میداد .

بهرحال قرارداد ۱۹۳۷ ( ۱۳۱۶ ) مرزی بین ایران و عراق سالهای زیسسادی مبنای مناسبات ارضی بین ایران و عراق بود . ما مسائل و اختلافاتی را که در طول این سالها بین طرفین وجود داشت باضافه دعواهای حقوقی آنها را بکنسار مینیم ولی همینقدر اشاره میشود که شط العرب تحت حاکمیت عراق قرار گرفت ولی بر سر تنسیرمواد قرارداد ۱۹۳۷ دعوا هیچوقت خاتمه پیدا نکرد تا اینکه با کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ روابط ایران و عراق بشدت تیره میگردد .

بعد از کودتای عبدالکریم قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸ و جنگ شدیدی تبلیغاتی بین رژیمهای ایران و عراق " ۰۰۰ برای اولین بار در یادداشتی که وزارت امور خارجه ایران در اواخر اکتبر ۱۹۵۸ به سفارت عراق در تهران تسلیم کرد ، قید نمود در صورتیکه دولت عراق تا ششم نوامبر ۱۹۵۸ هیات خود را برای حل اختلاف مرزهای زمینی و آبی انتخاب نکند دولت ایران این حق را برای خود محفوظ میدارد که بهر اقدامی که مقتضی بداند مبادرت ورزد " ( ۳۱ ) [xalvat.com](http://xalvat.com)

" شاه ایران در مصاحبه‌ای که دوشنبه هفتم آذر ۱۳۳۸ - ۲۸ نوامبر ۱۹۵۹ با یکی از مجلات ایرانی بعمل آورد ، درمورد رابطه با عراق - مسئله شط العرب اظهار داشت " رودخانه‌ای که مرز بین دو کشور است نمی‌تواند مورد استغساده یک جانبه قرار گیرد و یا جایگاهی برای اعمال حق حاکمیت بوسیله یک طرف باشد " .

( ۳۲ ) اینکه چرا رژیم شاه در عرض همه سالهای زمامداریش دست بچنین تهدیدی نزد حاکمیت یک طرفه عراق را نگی نکرده بلکه درست چند ماه بعد از کسب قدرت بوسیله عبدالکریم قاسم دست به چنین مواضعی میزند ، در صفحات بعدی روشن می‌نمائیم . اما در اینجا میخواهیم برای ادامه رشته اختلاف چند نقل وقول دیگر از رهبران دو کشور بیاوریم . چند روز بعد از مصاحبه شاه ، عبدالکریم قاسم بیان داشت " قرارداد ۱۹۳۷ به عراق تحمیل شده است و دولت عراق حدود پنج کیلومتر از شط العرب را بعنوان بخشش به همسایه خود

داده است. این امر بصورت يك بخشش بود و نه يك حق مكتسب. پنج كيلومتر در مقابل آبادان فقط باین علت داده شد که شرکت های نفتی از آن استفاده کنند و آنها را از پرداخت مالیات به کشور عراق معاف نمایند. عراق موقعی ایمن بخشش را انجام داد که دارای شرایط دشواری بود و تحت فشار قرار داشت. ایران هیچگونه استحقاقی برای این حق نداشت و عراق امید وار بود که مسئله مرزی (با آن) حل شه. (ولی) مسئله مرزی مانند مسائل دیگر تاکنون حل نشد مانند و اگر در آینده حل نشوند، خود را مقید به اهداء این پنج كيلومتر نخواهیم دانست و آنها را به مادر میهن باز خواهیم گرداند. " (۳۳) مشاهده میگرد که شکاف و اختلاف بسیار عمیق است. قاسم میگوید قرارداد ۱۹۳۷ را قبول ندارد چون پنج كيلومتر حاکمیت مشترك بر اساس خط تالوکة يك بخشش از طرف عراق بود که باید پس گرفته شود و شاه میگوید که قرارداد را قبول ندارد چون رودخانه مرزی باید تماما تحت حاکمیت و طرف باشد و نه فقط پنج كيلومتر از آن. اختلافات همچنان لاینحل ماند تا اینکه رژیم جدید بعثی حسن البکر و صدام تکریتی قدرت را قبضه می نمایند. آنها نیز ضمن تاکید بر همان خواسته های قاسم در فروردین ماه ۱۳۴۸ - آوریل ۱۹۶۹ - سفیر ایران را در بغداد به وزارت امور خارجه دعوت و نامه ای بوی تسلیم می نمایند که حاکیست: " دولت عراق شط العرب را جزئی از قلمرو خود می داند و از دولت ایران درخواست میکند به کشتی های کسه پرچم ایران را در شط العرب برافراشته اند، دستور دهد که پرچم خود را پائین آورند و اگر در آن کشتی ها فردی از افراد نیروی دریایی ایران باشد بایستد آن کشتی ها را ترک کنند. در غیر این صورت دولت عراق با قوه قهریه، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتی ها خارج خواهد کرد و در آینده نیز اجازه نخواهد داد کشتی های که به بنادر ایران حرکت می کنند وارد شط العرب شوند " (۳۴) متعاقب آن در آوریل همان سال ۱۳۴۸ - ۱۹۶۹ دولت ایران بطور رسمی قرارداد ۱۳۱۶ - ۱۹۳۷ را ملغی و اعلام داشت که به هیچ کس اجازه اقدام تجاوزکارانه نخواهد داد. بدین ترتیب رژیم های ایران و عراق با تهدید به عمل نظامی در شط العرب آرایش جنگی گرفتند. اما این اقدام رژیم شاه چه رابطهای با تحولات درونی ایران و عراق از یکطرف و توطئه ها و طرح های امپیر -

۴۸

یالیستهای انگلیسی و آمریکائی در منطقه داشت و سلسله تلاطمات بعدی چگونه بر روند اختلافات تاثیر نمود؟ برای پاسخ به سئولات فوق باید تحولات درونی رژیمهای ایران و عراق و اوضاع و تحولات منطقه را در همان سالها مورد بررسی قرار دهیم.

دو سال بعد از قرارداد ۱۳۱۸ جهان در کام جنگ جهانی دوم فرورفت و چون متعین پیروز شدند، تحولات ناشی از این پیروزی شروع شد. رضا شاه که در ارزیابیهای خود دولت محور را برنده میدانست، بسوی فاشیستهای هیتلری جهتگیری نمود. ولی امپریالیسم انگلستان که خود تاج پادشاهی را بر سر او نهاد، آنقدر قدرت داشت که قبل از خاتمه جنگ رضا شاه را از تخت سلطنت بزرگش برداشت.

xalvat.com

امپریالیسم انگلستان بعد از برکناری رضا شاه هنوز تردید داشت که آیا حمید میرزا از ارشد خاندان قاجار و برادرزاده احمد شاه را به تخت سلطنت بنشانند و بدین ترتیب دوباره خاندان قاجار را از گور بیرون کشند و یا تاج پادشاهی را بر سر فرزند رضا شاه نهند. آنها با وجود عدم شناخت دقیق از محمد رضا شاه شاه این تاج را بر سر او نهادند. اما در اواخر این دوره ده ساله محمد رضا شاه چنان در خدمت به منافع آنها از خود شایستگی نشان داد که وقتی ملت زیرپایش را جاروب کرد و او ۲۵ مرداد ۳۲ مجبور به فرار از کشور گردید، با یک کودتای طرح ریزی شده او را برگردانند و تاج را - این بار امپریالیسم آمریکا و انگلستان مشترکاً - بر سر او نهادند.

بنا بر این چنانکه همگان میدانند در نهایت پیروزی با امپریالیسم انگلستان و آمریکا و نمایندگان داخلی آنها، دربار بود. بگفته امپریالیستهای کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یکی از موفقترین کودتاهای آنها در جهان بود و تاثیرات عمیقی در ایران و منطقه نهاد. مصدق نیز علی رغم اینکه توانست با بستن شیر نفت دست امپریالیسم انگلستان را برای مدتی از منابع نفت کوتاه کند (۳۵) و بفشارت گیری آنان مهار بزند و مضایقی در یک تازی دربار ایجاد کند ولی سرانجام بدلیل همان برخورد محافظه کارانه خود با امپریالیستها - بخصوص اعتماد و سازش با امپریالیسم آمریکا - و دربار و عدم اعتماد به توده های مردم سرنگون



رژیم شاه که با کودتای سازمان سیا و اینتلجنت سرویس و کمکهای شرکتیهای نفتی آمریکائی و انگلیسی در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) قدرت سیاسی را بدست گرفت، به بهترین وجهی در خدمت منافع استراتژیک - سیاسی - اقتصادی تجاری - نفتی و نظامی امپریالیستهای آمریکائی و سپس انگلیسی بود. درست يك سال بعد از کودتای تاراج نفت با کنسرسیوم به "قرارداد" گذاشته شدند. زمینه های تولید داخلی چه در عرصه صنعت و چه کشاورزی، بقیمت ورود بدون حساب و کتاب تولیدات آمریکائی و اروپائی نابود گردید، سپس رفرم ارضی برای آزاد ساختن نیروی کار ارزان و جذب آنها به تولید صنایع مونتاژ دنبال شد و کار بجائی رسید که در کمتر عرصه ای از تولید قائم بذات خود بودیم. حتی بسیاری از کالاهای تولیدی سنتی در قلمرو صنعت و تولیدات کشاورزی رو بروی به قیمت واردات کالاهای مصرفی اروپایی و آمریکایی رو به نابودی گذاشت بطوریکه بقول معروف حتی شکمان نیز سوپرمارکت کالاهای خارجی شد. رژیم محمد رضا شاه در سیاست داخلی رژیم دیکتاتوری، خفقان، و نابودی استعدادها و خلاقیتها در زمینه های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و مظهر حکومت مطلقه و پرورش عبودیت، بندگی، قشریت در سطح جامعه بود. رژیم شاه در زمینه پرورش روحیه بندگی و بردگی دست کمی از رژیم خمینی نداشت همان پرورش بندگی که خود و رژیمش نیز به کام آن فرو رفت چیزی که سزاوارش بود، و خلقی را نیز بر بستر همان پرورش بندگی و قشریت و نابودی استعدادها بدست خلف به حق خود یعنی به کام جمهوری اسلامی فرورد، چیزی که سزاوارش نبودند. رژیم محمد رضا شاه در صحنه سیاست خارجی در مقاطع مختلف نشان داد که همه جا در تقابل با مصالح خلق ایران، منافع امپریالیستها را دنبال مینماید. این رژیم در عین حال دست دراز آمریکا و اروپا در منطقه بود. این رژیم يك پای ثابت پیمان نظامی بغداد در سال ۱۹۵۵ بود و وقتی این پیمان در بغداد شکسته شد، يك پای استوار پیمان سنتو، که در واقع همان پیمان بغداد در شرایط نوین بود، شد. رژیم شاه متحد باوقای اسرائیل و ارتجاع عرب و عامل و پرچمدار ارتجاع در مقابل هر نوع حرکتی بود که منافع امپریالیستها

را در منطقه آماج حمله خود قرار می داد . پذیرش نقش ژاندارمی خلیج فارس، و سپس لشگرکشی به ظفار و سرکوب جنبش مترقیانه آنجا که در آن زمان اصلی تسیرین مشکل ارتجاع منطقه بود ، از آن جمله است .

[xalvat.com](http://xalvat.com)

رژیم شاه همواره در او یک عامل اجرای سیاستهای نفتی آمریکا و اروپا بود و در هیچیک از تحریمهای نفتی شرکت نمی کرد . و از کمکهای نظامی به اسرائیل و رژیم دست نشانده ویتنام جنوبی در دوران مبارزه رهایی بخش دریغ نمی کرده است . اکنون بهتر است ابتداء تحولات سیاسی عراق را در مقطع سال ۱۹۶۹ یعنی سال رد قرارداد ۱۹۳۷ دنبال کرده و سپس دنبال بحث را به روابط بین ایران و عراق بکشانیم . تا سال ۱۹۵۸ رژیم دست نشانده انگلستان به رهبری ملک فیصل در ومونوری سعید بر عراق حکومت مینمودند . در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ دستهای از نظامیان برهبری عبدالکریم قاسم بساط این رژیم را برمیچینند . آنها ملک فیصل و نوری سعید را بقتل می رسانند و بلافاصله عراق را از پیمان نظامی بغداد که در خدمت منافع استراتژیک انگلستان بود ، خارج می نمایند . عراق در سال ۱۹۶۱ امتیازات شرکت نفتی در شمال در منطقه رمیلا را ملغی ساخت و شرکت نیز برای تلافی اعلام کرد که مانع بهره برداری رژیم جدید از نفت این منطقه بوسیله شرکتیهای دیگر خواهد شد . از قول سفیر انگلستان در بغداد می خوانیم : " پادشاهی خاندان هاشمی که نزدیک به چهل سال پیش توسط دولت انگلستان بر ویرانه های امپراطوری عثمانی بنا شد و اساس کار آن دوستی با بریتانیا بود ، سرانجام سرنگون گردید . داستان پرماجرای اتحاد انگلستان و اعراب ، پیوند ویژه ای که از دوران های دور نشأت می گرفت ، تقارن منافع عراق و انگلستان در دوران جنگ دوم جهانی . . . سرانجام در ویرانه های سفارت بریتانیا در بغداد در هضم شکسته شد . عمر اتحاد خاندان هاشمی عراق و انگلستان بسر رسیده بود . نوری سعید نخست وزیر عراق که از آغاز تاسیس سلسله هاشمی شاهد این سلطنت بود و با آنکه به پیری رسیده بود ، به دلیل سرسختی و بی توجهی به امنیت عراق ، نتوانست خود را با مقتضیات زمان سازگار سازد . سرانجام دوران فروپاشی آن فرارسید و در مدت یک روز پیوند های کهنه عراق با انگلستان از هم گسست و هرگز به وضع گذشته باز نگشت . " ( ۳۶ )



۵۱ [xalvat.com](http://xalvat.com)

سفیر انگلیس از این جهت میگوید که وضع عراق هرگز بگشته بازنگشت کـــه وقتی قاسم در سال ۱۹۶۳ به ضرب گلوله کودتاگران جدید ، طرف اول، از پای در آمد ، انگلیسی ها نتوانستند نفس راحتی بکشند و دوباره درست مثل سابق بساط استثمار مردم عراق و غارت منابع ثروت آنها را بگسترانند . زیرا قاتلان قاسم او را هرچند به غلط مزدور انگلستان می نامیدند . در هر صورت منافع انگلستان در عراق محدود شد تا اینکه رژیم بعثی جدید بهره بری احمد حسن البکر و صدام حسین با يك کودتا بر ضد دولت عارف دوم قدرت را در سال ۱۹۶۸ قبضه می نمایند . این کودتاگران جدید نیز چه در برخورد با منافع انگلستان در عراق و چه در برخورد با منافع و مصالح انگلستان و آمریکا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و تجار و زرات اسرائیل بحقوق خلق فلسطین و سرزمینهای عرب، همواره به پیروی از مرام بعثی خود یعنی پیروی از منافع " ناسیونالیسم عرب " و " سوسیالیسم " — کـــه در واقع منطبق با فراهم نمودن شرایط ذهنی در عراق و خاورمیانه برای رشد و رهبری بورژوازی نوپای عراق در منطقه بود ، نمی توانستند سد و مانعی ، هرچند قابل عبور ، در مقابل فزون خواهیهای بیش از حد آنها ایجاد نمایند . بحث تحلیلی جداگانه ای روی ایدئولوژی بعثت بدلیل اثراتی که بر منطقه نهاد ضروریست، اما در اینجا فقط این نکته را یاد آور می شویم که این مرام طرفدار ولتهای غیر مذهبی می باشد . یعنی ضمن جدائی مذهب از حکومت، گرد آوردن همه خلق عـــرب تحت يك حکومت، اساس ایدئولوژی آنهاست و از " سوسیالیست " همان تمرکز سرمایه داری دولتی و برخی رفرمهای داخلی مثل تحصیل رایگان ، دارو و درمان رایگان و کاهش هزینه مسکن و يك نوع کاهش اختلافات طبقاتی را با فاشیسم عریان میفهمند . همین برداشت سرمایه داری دولتی و برخی سیاستهای داخلی مبتنی بر کاهش اختلافات طبقاتی تحت عنوان " سوسیالیسم " یکی از زمینه های جهت گیری آتی بعثی های حاکم در عراق بسوی شوروی بود . و این نمی توانست ریشه براندام امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی و کشورهای منطقه نیاندازد .

بنابراین در آستانه سال ۱۹۶۹ یعنی سالی که شاه بطور يك جانبه قرارداد ۱۹۳۷ را رد می نماید ، رژیم حاکم بر ایران چه در زمینه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی در راستای سیاستهای امپریالیستی غربی عمل میکند، در صورتیکه

## ۵۲

رژیم بعثی حاکم در عراق نه در هیچ پیمانی با امپریالیستهای غربی همکاری نظامی دارد و نه سیاستهای آنان در برخورد به مسئله اعراب و اسرائیل همسو با آنان است و نه اینکه در آن مقطع که تازه بقدرت رسیده بود و هنوز سرگرم کارهای اولیه تثبیت خود بود کشور عراق را چراگاه آنها قرار داده بود. در جلد سوم کتاب " نفت ، سیاست، کودتا " ص ۱۲۵ از قول دبیر کل اوپک میگوید: " وقتسی قرارداد نفت با " شرکت نفت عراق " (۳۷) در ۱۹۲۵ با امضاء رسید ، عراق تحت قیمومت بریتانیا بود ، این یک حقیقت کاملاً آشکار است که کمیسیون مرزی تعیین شده توسط جامعه ملل برای حل و فصل اختلاف عراق و ترکیه بر سر ولایت مرصل صدور رای بسود عراق را مشروط بامضای قرارداد نفت عراق با شرکت نفت عراق کرده بود و دولت بریتانیا نیز پذیرش قانون اساسی جدید عراق را مشروط بهمان شرط کرده بود. بنا براین آیا رد قرارداد ۱۹۳۲ از جانب رژیم شاه در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) وادعای رژیم شاه دایر بر حاکمیت بر شط العرب می توانست فقط بیانگر تمایلات سلطه طلبانه بورژوازی در حال رشد ایران باشد ، بسدون اینکه اهداف اقتصادی - سیاسی و استراتژیک امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی برآن مترتب باشد ؟ معلوم است که چنین نبود ، بخصوص که یکسال قبل از رد قرارداد مذکور از طرف رژیم شاه ، یعنی ژانویه ۱۹۶۸ انگلستان اعلام کرده بود که تا پایان سال ۱۹۷۱ نیروهای نظامی خود را که بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر بودند از منطقه خلیج فارس و اطراف کانال سوئز خارج خواهد کرد .

بنا براین طبیعی بود که از زمان اعلام خروج نیروهای خود به فکر جانشینی

در جهت پاسداری از منافع آنها و حفظ توازن موجود در منطقه باشد و باز بسر همین راستاست که درست یکروز قبل از خروج نیروهای انگلیسی در اول دسامبر ۱۹۷۱ ، رژیم شاه با اشغال ۳ جزیره شیخ نشین ها (تنب بزرگ و کوچک از آن راس الخیمه و ابوموسی از آن شارجه بود ) که دارای موقعیت استراتژیک بسرای کنترل عبور و مرور کشتیها در تنگه هرمز هستند باز وزنه دیگری برکفه ترازوی ایران در مقابل عراق گذاشت . بنا براین رژیم ایران حتی قبل از لشکرکشی به ظفار در فراسوی مرزهای ایران نقش پاسداری از منافع امپریالیستی را برای خود پذیرفته بود . اما اینکه چرا امپریالیستهای حاکم بر منطقه یعنی آمریکا و انگلستان

۵۳

این نقش را برآزنده محمد رضا شاه و رژیم او می دانستند ، دلائلی چند بدان مترتب است : در میان کشورهای منطقه هیچ رژیمی به اندازه رژیم ایران توانائی پاسداری از منافع آنان و حفظ توازن موجود را نداشت این توانائی از جمعیت بیشتر، آشنائی بیشتر با فرهنگ غرب، درجه رشد صنعتی، موقعیت استراتژیک ایران در جغرافیای سیاسی منطقه ( تسلط منحصر بفرد ایران به مرز شمالی خلیج فارس با تسلط بر گلوگاه آن یعنی تنگه هرمز، سد حائل بین شوروی و خلیج فارس و ۰۰۰ ) و قدرت نظامی فائده آن ناشی می شد . از آن گذشته ایران در میان همه کشورهای کرانه خلیج تنها کشور منطقه بود که هرد و امپریالیسم در آن عمیقاً نفوذ داشتند هرچند با سلطه برتر آمریکا و در نتیجه می توانستند با خیال راحت این مسئولیت را بعهده رژیم شاه محول نمایند . بهمین دلیل بود که امپریالیسم انگلستان قبل از اشغال تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی توسط رژیم شاه، کوشش زیادی به عمل آورد که روسای این جزایر را به قبول اینکار راضی کند .

xalvat.com

از همه اینها گذشته ، پارامتر بسیار مهمی که ندیده گرفتن آن باعث خطای بزرگی است این است که این خواست و انتخاب امپریالیسم آمریکا و انگلستان یکطرفه نبود ، بلکه این خواست دقیقاً منطبق بر الزامات و مقتضیات منافع رژیم محمد رضا شاه، الیگارشی دربار و پایگاه آنان یعنی بورژوازی ایران بود که حیات و ممت آن روزبسه روز وابسته به صادرات نفت بیشتر و سرازیر شدن دلارهای نفتی به چاه و بیل جیب درباریان و حتی طبقه بورژوازی ایران بود . بورژوازی ای که خارج از قانون ارزش مبادله بوسیله تزریق مصنوعی دلارهای نفتی در شریان آن سر پا ایستاده بود . بنا براین پاسداری از منافع امپریالیستها و حفظ توازن موجود پدرخوانده و صادرات نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی مادرخوانده نقش جدید رژیم شاه بعنوان ژاندارم منطقه بود در جدول ص بعد نقش درآمد نفت را از سال ۵۴ - ۱۳۳۸ ( ۱۹۷۵ - ۱۹۵۹ ) در تجارت خارجی نشان میدهد . ( ۳۸ )



- (۱۹) - مراجعه کنید به کتاب "زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق" نوشته دکتر منوچهر پارسادوست ۱۳۶۵.
- (۲۰) - متن قرارداد دوم ارزروم نقل شد تا کتاب "زمینه های تاریخی اختلافات ایران و عراق" ص ۴ - ۲۲۲ نوشته دکتر منوچهر پارسادوست ۱۳۶۵.
- (۲۱) - برای توضیحات بیشتر رجوع شود به همان کتاب و کتاب شماره ۳ سیاست خارجی از انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی.
- (۲۲) - همان کتاب ص ۲۳۵.
- (۲۳) - رهبران و نویسندگان جمهوری اسلامی هرچند در گفتار و نوشتار روزنامه نگاران خارجی ویا سران کشورهای منطقه به کلمه خلیج ، بدون پسوند فارس ویا نام بی مسمی خلیج عربی برخورد کنند ، آنرا با نام کامل و متعارف و تاریخی خود

**در کتاب ، "پاورقی" ۲۳ نیمه کاره آمده است و به یکباره "بریده" است به ۴۹ !**